

## بررسی سیاستهای تحدید و تنظیم خانواده

بابک آل مولانا<sup>۱</sup>

محمد مهدی اسماعیلی<sup>۲</sup>

چکیده:

در این مقاله تلاش گردیده است که در ابتدا توضیحی در مورد سابقه روندهای جمعیتی در ایران داده شود و پس از آن به بررسی برخی متغیرهای اثرگذار بر سیاستهای تحدید و تنظیم خانواده پرداخته شود. این بررسی ها نه به جهت جامعیت آنها بلکه به جهت روند پژوهی آینده نگر آنها در هریک از حوزههای مهاجرت، ازدواج و طلاق، شهرنشینی و مسئله زنان مهم است و میتواند مبنای پژوهشها و برنامه ریزی های گستردهتری قرار گیرد. در واقع سیاستهای کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به نوعی متغیر وابسته و متغیرهایی مثل ازدواج و طلاق، مهاجرت و شهرنشینی به عنوان متغیرهای تبیینی و توضیحی شناخته میشوند. گرچه هیچگاه نمیتوان به این نکته اذعان کرد که این رابطه

۱- کارشناسی ارشد جامعه شناسی

۲- دکتری علوم سیاسی

شکلی یکطرفه داشته، بلکه مجموع تمامی این عوامل در کنار یکدیگر روندهای جمعیتی کلان را سامان می‌دهند.

با این روندی که طی می‌شود در حوالی سال ۱۴۳۰ خورشیدی حدود ۲۳-۲۶ درصد جمعیت کشور را افراد ۶۰ ساله به بالا را تشکیل خواهند داد. بنابراین، در نیمه‌ی اول قرن پانزده خورشیدی برخلاف نیمه‌ی دوم قرن چهارده، نیازها و مشکلات مرتبط با سالمندان محوریت خواهد یافت. سؤال مهمی که از نظر آینده‌نگری جمعیت مطرح است این است که آیا تغییر در ساختار سنی و گذار از جوانی به سالخوردگی همان وضعیتی را برای جمعیت ایران رقم نخواهد زد که سال‌هاست در کشورهای اروپایی به یک چالش جدی در ساختار اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی این کشورها درآمده است؟ در آن صورت برای جبران کاستی‌های آن چه چاره‌ای باید اندیشید؟

در نهایت مهمترین عامل کاهش جمعیت بالا رفتن سواد زنان است و جمهوری اسلامی زنان را باسواد کرد. اما همان‌طور که گفته شد بالاتر رفتن کیفیت زندگی زنان و فراهم آوردن امنیت شغلی و فکری برای آنان و عدم تزاخم وظایف و مسئولیتهای فرزندآوری و نگهداری فرزندان با مسولیت‌های خارج از خانه میتواند مجددا زمینه‌های تمایل به فرزندآوری در زنان را ایجاد نماید. این امر یکی دیگر از ضرورت‌های تاکید بر برنامه‌های کیفی سازی جمعیت در ایران است.

**کلمات کلیدی:** سیاست‌های تحدید جمعیتی، روندهای جمعیتی، تحدید و تنظیم خانواده، آینده‌نگری جمعیت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

### جمعیت و برنامه ریزی در ایران

در بررسی جمعیت‌شناسی تاریخی ایران دو دوره‌ی کلی را می‌توان از هم تفکیک کرد. دوره‌ی اول، به سال‌های قبل از اولین سرشماری عمومی نفوس و مسکن، سال ۱۳۳۵، در کشور برمی‌گردد. ارقامی که برای جمعیت ایران و سایر شاخص‌های آن در قبل از این دوره گزارش شده است جنبه‌ی تخمینی دارد. دوره‌ی دوم، سال‌های بعد از سرشماری ۱۳۳۵ را دربر می‌گیرد. از این زمان به بعد سرشماری‌های جمعیتی با فاصله‌های منظم

۱۰ ساله در کشور انجام شده است. آخرین سرشماری در آبان ۱۳۸۶ به انجام رسید. برآوردهای متفاوتی از جمعیت ایران در آغاز قرن ۱۴ خورشیدی، سال ۱۲۷۹، صورت گرفته است (زنجانى ۱۳۷۵، زنجانى و ديگران ۱۳۵۰، سرايى ۱۳۷۲، مرآت ۱۳۷۴). ارقام برآوردشده در دامنه‌ای بین حداقل ۸/۵۶، برآورد مرکز آمار ایران، و حداکثر ۱۰/۷۲، برآورد امانی، در نوسان است. با این حال، میانگین ارقام برآوردشده رقم کم‌تر از ۱۰ میلیون نفر را به دست می‌دهد. بنابراین، می‌توان گفت تا قبل از آغاز قرن ۱۴ خورشیدی جمعیت ساکن در ایران کم‌تر از ۱۰ میلیون نفر و سرعت رشد جمعیت بسیار کند بوده است (زنجانى ۱۳۷۱: ۱۲-۱۳، سرايى ۱۳۷۲: ۲۵). طی سال‌های ۱۲۶۰-۱۳۰۰ خورشیدی جمعیت ایران با آهنگ رشد سالیانه‌ی

بررسی جمعیت در برنامه ریزی ها و مطالعات کاربردی جمعیت در ایران از حدود ۴۵ سال پیش که تهیه طرحهای جامع و تفصیلی آغاز شد و برای نخستین بار جمعیت به عنوان مهمترین عامل در برنامه ریزی تجلی یافت، آغاز شد

ثابتی معادل ۰/۶ درصد در سال، جدول ۱، افزایش می‌یافته است که می‌تواند از ثبات میزان‌های موالید و مرگ‌ومیر در سطح بالا ناشی شده باشد.

در دهه‌های آغازین قرن ۱۴، آهنگ افزایش جمعیت شتاب گرفت و به تبع آن شمار جمعیت کشور به بیش از ۱۴ میلیون نفر در سال

۱۳۲۵ رسید. از این زمان به بعد، همسو با روند کلی تغییرات مرگ‌ومیر در کشورهای درحال توسعه و سطح نسبتاً ثابت و بالای باروری، شمار جمعیت ایران با سرعت بیشتری افزایش پیدا کرد. سرايى (۱۳۷۲: ۲۵) آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت ایران را برای دوره‌ی ۱۳۲۰-۱۳۳۵، ۲ درصد در سال برآورد کرده است. روند رو به رشد حجم و آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت ایران که از سال‌های ۱۳۲۰ به طور محسوس شروع شده بود، به استثنای دوره‌ی ۱۳۴۵-۱۳۵۵، هم‌چنان سیر صعودی خود را تا سال ۱۳۶۵ پیمود.

در دوره‌ی ۱۳۳۵-۱۳۴۵، جمعیت ایران با آهنگ رشدی معادل ۳/۲ درصد در سال، ۳۶ درصد افزایش پیدا کرد و به بیش از ۲۵ میلیون نفر در سال ۱۳۴۵ رسید. این وضعیت سبب شد تا رژیم سلطنتی به اجرای سیاست‌های ملی تنظیم خانواده در سال ۱۳۴۶ بپردازد. هرچند این برنامه از سوی مردم چندان مورد استقبال قرار نگرفت، اما آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت به ۲/۷ درصد در سال تقلیل پیدا کرد و شمار جمعیت کشور در مقایسه با دهه‌ی ۱۳۳۵-۱۳۴۵، کم‌تر، ۳۰/۷ درصد، افزایش پیدا کرد.

روند نزولی رشد جمعیت با پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ و در محاق افتادن برنامه‌های تنظیم خانواده متوقف شد. تغییر و تحولات سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سال‌های بلافاصله پس از پیروزی انقلاب که منجر به تغییر نگرش اکثریت جامعه نسبت به تحدید موالید شد، تغییرات رفتاری‌ای را موجب شد که یکی از پیامدهای بلافصل آن افزایش آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت کشور به رقم بسیار بالای ۳/۹ درصد در دوره‌ی ۱۳۵۵-۱۳۶۵ بود (شکل ۲). در طول دوره‌ی ۱۳۳۵-۱۳۶۵، جمعیت ایران با آهنگ رشد سالیانه‌ی معادل ۳/۳ درصد، سالانه ۱۰۰۰۰۰۰ نفر و در مجموع ۳۰۴۹۰۳۳۰ نفر افزایش پیدا کرد. این درحالی است که جمعیت جهان در طول دوره‌ی مذکور آهنگ رشد سالیانه‌ای معادل ۱/۹ درصد در سال را تجربه کرده است (سرای ۱۳۷۰: ۱۰۴).

روندهای صعودی رشد جمعیت استمرار نیافت. انتشار نتایج سرشماری ۱۳۶۵ نوعی نگرانی در میان مسئولین برنامه‌ریزی و اجرایی که در تدارک اجرای اولین برنامه‌ی توسعه‌ی ملی پس از انقلاب بودند به وجود آورد. علاوه بر این، عوامل دیگری چون فروکش کردن هیجان‌های سال‌های اولیه‌ی انقلاب، تغییر تدریجی نگرش به جمعیت به عنوان عامل قدرت و پیروزی در جنگ و مهم‌تر از همه فشارها و مشکلات اقتصادی باعث نوعی چرخش در سیاست‌های جمعیتی دولت در راستای تنظیم خانواده و تحدید موالید در سال ۱۳۶۷ و اجرای عملی آن از سال ۱۳۶۸ شد.

رشد جمعیت با تنزل به سطح ۲/۵ درصد در دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۷۰ و ۱/۵ درصد در دوره‌ی ۱۳۷۰-۱۳۷۵، سیر نزولی خود را آغاز کرد. هرچند در دوره‌ی ۱۳۶۵-۱۳۷۵، جمعیت کشور خالص افزایشی حدود ۲۱/۵ درصد یا ۱۰/۶ میلیون نفر را تجربه کرد، اما آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت به ۱/۹۶ درصد در سال تقلیل یافت که بیانگر تحولی بزرگ در زمینه‌ی تنظیم خانواده و کنترل موالید در کشور است. روندهای نزولی رشد سالیانه‌ی جمعیت استمرار یافت به طوری که در دوره‌ی ۱۳۷۵-۱۳۸۵ به ۱/۶۲ درصد در سال رسید.

در کل تاکید برنامه‌ریزی اجتماعی بدون توجه به داده‌ها و آمارهایی اینچنینی که داده‌های جمعیتی در رابطه با جامعه به در اختیار ما میگذارد بیفایده است. جمعیت مبنای اساسی هر برنامه‌ریزی در مقیاسهای مختلف (جهانی، ملی، منطقه‌ای، شهری و روستایی

و....) میباشد. در واقع تمامی برنامه ریزی ها لزوماً برای افرادی تهیه میشود که در جامعه ساکن بوده و جمعیت جامعه را تشکیل میدهند. با وجود اینکه افزایش سریع و ناموزون جمعیت شهری عاملی در بروز و گستردگی مشکلات و مسائل شهری چون کمبود مسکن، سکونتگاههای غیررسمی و حاشیه نشینی، کمبود سرانه های شهری، نارسایی خدمات و بیکاری و ... بوده و میباشد، ولی گستردگی این مسائل ناشی از کم توجهی به جمعیت و شاخصهای آن در برنامه ریزی ها بوده است.

برنامه ریزی آوردن زمان آینده به حال است تا بتوان اکنون برای آن کاری انجام داد. برنامه ریزی معمولاً معادل آینده نگری در نظر گرفته شده و عبارت از مجموعه اقداماتی که به پیش بینی آینده پرداخته و برای دستیابی به یک آینده مطلوب تلاش می کند. برنامه ریزی شهری نیز با توجه به اقتصاد و عملکرد عوامل شهری، نحوه استفاده از اراضی، محله بندی، مسکن، ترافیک، فضای سبز و غیره را در رابطه با جمعیت و فونکسیون شهر مورد بررسی قرار می دهد.

بررسی جمعیت در برنامه ریزی ها و مطالعات کاربردی جمعیت در ایران از حدود ۴۵ سال پیش که تهیه طرحهای جامع و تفصیلی آغاز شد و برای نخستین بار جمعیت به عنوان مهمترین عامل در برنامه ریزی تجلی یافت، آغاز شد. در طرحریزی کالبدی شهرها نه تنها تعداد جمعیت بلکه ساخت و خصوصیات آن مد نظر قرار گرفت. این اقدام اگر چه در ابتدا ظاهراً کوچک و کم اهمیت می نمود لکن با گذشت زمان بر اثر افزایش سریع جمعیت کشور و گسترش شهرها اهمیت فزاینده ای یافت و به تبع آن جمعیت شناسی نیز حضور خود را در اغلب برنامه ریزی های اقتصادی و اجتماعی تثبیت کرد.

### دیدگاه شرعی به مسائل کنترل جمعیت و تنظیم خانواده

هر چند از آهنگ رشد جمعیت جهان از گذشته های دور تا به امروز، اطلاع دقیقی در دست نیست؛ اما مطالعات جمعیت شناسی بیانگر آن است که جمعیت جهان به سرعت افزایش یافته است و می توان حدس زد که سیر تحولات در زمینه کشاورزی و صنعتی، بهبود شرایط بهداشتی، بویژه پیشرفت علوم پزشکی و به تبع آن کاهش مرگ و میر، تأثیر به سزایی در افزایش جمعیت جهان داشته است. قبل از آنکه نظر محققان و اندیشمندان جمعیت شناس به مسئله افزایش جمعیت و محدود بودن منابع طبیعی، جلب شود،

توصیه سیاستمداران همواره در جهت تکثیر نفوس و افزایش جمعیت بود که منبع ثروت و قدرت به شمار می‌آمدند. سیاست‌ها و تدابیر جمعیتی از دهه‌های پایانی قرن هیجدهم با طرح دیدگاه «مالتوس» به موضوع تنظیم خانواده، آغاز شد. در ایران، سیاست‌های جمعیتی مبتنی بر تنظیم خانواده، طی دو مرحله اتخاذ و به مورد اجرا گذاشته شد. مرحله نخست، پیش از انقلاب و حدوداً از سال‌های ۱۳۴۱ آغاز شد و برای اولین بار دولت به مسایل جمعیتی توجه کرد. در برنامه سوم عمرانی، مسئله جمعیت مورد عنایت قرار گرفت و در سال ۱۳۴۶ واحدی به نام «بهداشت و تنظیم خانواده» در وزارت بهداشتی وقت شکل گرفت.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، مدت کوتاهی برنامه‌های تنظیم خانواده به بوته فراموشی سپرده شد و نتیجه این امر، افزایش سریع موالید و رشد جمعیت بود. مجدداً در سال‌های پس از جنگ تحمیلی، یعنی از سال ۱۳۶۸، موضوع مهار جمعیت مورد بحث قرار گرفت. آمار رسمی نشان می‌داد که ایران از لحاظ آهنگ رشد جمعیت در ردیف سوم کشورهای جهان قرار گرفته است. توجه به افزایش ۳/۹ آهنگ رشد جمعیت و لوازم و پیامدهای اجتماعی آن، کافی بود تا نگرانی مسئولان کشور را برانگیزد. پس از آنکه موضوع مهار جمعیت و لزوم تنظیم خانواده از سوی محافل گوناگون علمی و سیاسی مطرح شد، برخی در موافقت و گروهی در مخالفت با آن، سخن‌ها گفتند و همایش‌ها و مجامع تخصصی مختلفی در کشور برگزار شد.

از لحاظ نظری باید موضوع تحدید جمعیت و تنظیم خانواده را می‌توان از یکدیگر تفکیک کرد. تحدید جمعیت به مباحث کلان افزایش جمعیت و پیامدهای اجتماعی و اقتصادی آن می‌پردازد و تنظیم خانواده افزایش موالید را عمدتاً از نظر فردی و در سطح خانواده، مورد لحاظ قرار می‌دهد؛ اما از آنجا که بسیاری از مخالفان تحدید جمعیت، به مباحث تنظیم خانواده و جنبه‌های فردی آن پرداخته‌اند و دیدگاه اسلام را در مخالفت با تحدید موالید مورد استناد قرار داده‌اند و همچنین به دلیل آنکه آهنگ رشد در هر کشور، ضرورت دارد مباحث تنظیم خانواده از زاویه نگاه دینی و با توجه به ادله و متون اسلامی مورد لحاظ قرار بگیرد. چنانچه می‌دانیم، تکثیر نسل از دیدگاه دینی امری مطلوب و پسندیده است و روایات متعددی در این زمینه وجود دارد. در نگاه اول به ظاهر روایات این طور به نظر می‌رسد که تکثیر نسل عملی مستحب است. بنابراین انسان، هر چه بر

تعداد فرزندان بیفزاید، رضایت خدا و پیامبر (ص) را تأمین کرده است. به طور طبیعی این امر، مستلزم آن است که انسان هیچ‌گونه تحدیدی را در تولید مثل اعمال ننماید؛ چرا که با اعمال تحدید عمل مستحبی را ترک و مرتکب عمل مکروهی شده است. با بررسی آرای فقها، نظریات مختلفی در زمینه تحدید موالید به دست می‌آید:

برخی از فقها هر گونه مهار و تحدید نسل را مخالف فلسفه اسلام و روح ایمان دانسته و با آن مخالفت کرده‌اند و قاعدتاً دخالت دولت‌ها در این عرصه نیز به عقیده آنان دخالتی نابه‌جا و مخالف موازین شرع است و برخی دیگر از فقها به دلیل آهنگ بالای رشد جمعیت و تنگناهای اقتصادی و رفاهی، با تنظیم خانواده موافق‌اند و معتقدند که حکومت‌ها باید در این زمینه برنامه‌ریزی داشته باشند و در صورت لزوم، جامعه را وادار به تحدید جمعیت و تنظیم خانواده نمایند. در بین این دو نظریه، آرای بینابینی هم وجود دارد و صاحب نظرانی تنظیم خانواده را با شرایط و قیودی پذیرفته‌اند، اما حکومت‌ها را مجاز به دخالت و اجبار مردم به تحدید نسل نمی‌دانند. به نظر می‌رسد برای دستیابی به دیدگاه دینی در مسئله تحدید موالید، پرداختن به سؤالات زیر حایز اهمیت است:

آیا تکثیر موالید، واجب است؟

آیا تحدید موالید حرام است؟

نظر اسلام در مورد تعداد فرزندان چیست و آیا تکثیر موالید به طور مطلق و در هر شرایطی مستحب است یا استحباب آن با توجه به سایر ادله و آموزه‌های دینی قابل تخصیص یا تقیید است؟

آیا عناوین ثانوی که موجب می‌گردند، حکم ثانوی به موضوع تکثیر نسل، تعلق یابد وجود دارد؟

موارد تزاحم این حکم، با سایر احکام چیست و نتیجه آن کدام است؟

اینها تمامی سوالاتی است که باید در پژوهشهای مدون و مشخص به طور دقیق به آنها پاسخ داده شود تا بتوان بر برخی ابعاد فرهنگی و مذهبی سیاست‌گذاریهای جمعیتی در ایران غلبه نمود.

**قاعده راهبردی:** تفکیک نظری میان تحدید جمعیت و تنظیم خانواده یکی از راهبردهای اساسی در برنامه ریزی فرهنگی اجتماعی ما برای رشد یا کاهش جمعیت است. آهنگ موالید از لحاظ آماری لزوماً با آهنگ رشد جمعیت یکسان نیست.

## کنترل جمعیت: بعد دینی و بعد اخلاق جنسی

در بحث تحدید جمعیت بین مفهوم تحدید جمعیت و تنظیم خانواده، گاهی اوقات خلط مبحث می شود؛ گرچه ممکن است از نظر لغوی فرق چندانی با هم نکنند، ولی وقتی می گوئیم تنظیم خانواده، در آن صورت از زاویه نگاه فرد و خانواده به مسئله نگاه می کنیم. افراد سؤال می کنند که آیا من می توانم از فرزنددار شدن جلوگیری کنم یا نه و آقایان مجتهد پاسخ می دهند که اگر دچار نقص عضو نشود و... با قیود و شرایطی اجازه می دهند. اما موضوع کاهش یا افزایش جمعیت از نگاه کلان جامعه مورد بحث است. یعنی آیا خوب است که یک حکومت، سیاست کاهش یا افزایش جمعیت را اتخاذ و خانواده‌ها را به تنظیم خانواده تشویق کند و به امتیازدهی یا تنبیه پردازد؟

ما حق نداریم صرفاً بر اساس بُعد اقتصادی، تصمیم بگیریم. آنچه ما در ۲۰ سال اخیر حول و حوش موضوع ساماندهی جمعیت دیده ایم، بحث اقتصادی و حوزه سلامت بوده و کارشناسان معمولاً پای‌شان را از این فراتر نگذاشته اند. در حالی که این مسئله دارای ابعاد بیشتری است.

یک بعد مسئله، بعد سیاسی است که از این منظر این سؤال مطرح می شود که آیا جمعیت در اقتدار یک نظام تأثیر مثبت دارد یا منفی؟ در دنیا نسبت بین نیروی انسانی و قدرت، بحثی است که از گذشته مطرح شده است. در سال ۱۳۷۷ مقاله ای با عنوان «خاورمیانه در سال ۱۴۳۰» نوشته شده بود و این تحلیل را داشت که جمعیت خاورمیانه در سال ۱۴۳۰ در معادلات سیاسی دنیا نقش تعیین کننده ای دارد؛ چراکه جمعیت خاورمیانه از رشد مثبتی برخوردار است و در مقابل، جهان مسیحیت دارای رشد جمعیت صفر و در بعضی از کشورها منفی است که انتظار می رود این رشد منفی بیشتر هم بشود؛ در نتیجه در سال ۱۴۳۰ جمعیت مسلمانان از مسیحیان بیشتر خواهد شد و این اختلاف جمعیت در عرصه اقتدار تعیین کننده خواهد شد. خود جهان غرب به این مسئله رسیده است که جمعیت یکی از عوامل اقتدار خواهد بود و بدیهی است برای این خوفی که نسبت به افزایش جمعیت مسلمانان دارند، برنامه ریزی پیدا کرده اند و ممکن است یکی از برنامه‌های آن‌ها پیشنهاد سیاست کاهش جمعیت در خاورمیانه باشد. اما بعضی‌ها جمعیت را باعث اقتدار منفی می دانند. آیا جمعیت همیشه عامل اقتدار است یا ممکن است برعکس هم باشد؟



تاکنون ما تجربه‌های خلاف این نظرات را دیده ایم. الان ظهور قدرت های جدید در عرصه‌های جهانی مربوط به کشورهایی است که بالاترین جمعیت ها را دارند. چین با جمعیت یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون نفر، رقیب اقتصادی آمریکاست چه کسی فکر می کرد که هند با یک میلیارد نفر جمعیت که تا ۲۰ سال پیش به‌عنوان یکی از بدبخت ترین کشورها معرفی می شد، الان در عرصه‌های بین المللی رقیب خیلی از کشورهای پیشرفته به حساب بیاید؟ ما می بینیم که جمعیت برای این‌ها مانع اقتدار نبوده است. البته این در عرصه بین المللی است، سوال اینجاست که آیا در بُعد کشوری هم می تواند باعث اقتدار باشد؟ اگر شرایط را بخواهیم از درون نگاه کنیم، آیا باز هم جمعیت را با اقتدار گره می زنیم؟

وقتی شما می بینید که در همدان رشد جمعیت در سال ۱۳۸۵ حدود صفر (یازده صدم درصد) بوده و در همان سال در سیستان و بلوچستان ۳/۵ درصد بوده. این روند قطعا در ۵۰ سال آینده موازنه جمعیت در کل کشور را به هم می زند و ممکن است باعث تحول در نظام شود، آیا نباید نگران این بود؟ اگر ساماندهی جمعیت برای کشور خوب است برای کل کشور خوب است و اگر بد است برای کل کشور بد است.

نکته دیگر این است که کشورهایی که دارای رشد منفی هستند با یک مشکل سیاسی مواجه شده اند؛ این که مجبور شده اند مهاجرپذیر بشوند و مهاجرینی از کشورهای آفریقایی و آسیایی که بسیاری از آن‌ها مسلمان هستند به آن کشورها مهاجرت کردند و در حال مهاجرت هستند. از نگرانی های آن‌ها این است که در آینده بافت فرهنگی شان متحول بشود و نگران این هستند که در سال های نه چندان دور درصد زیادی از جمعیت کشورشان را مسلمانان تشکیل دهند که در انتخابات و بسیاری از تصمیم گیری های دیگر نیز مؤثر شوند. حالا اگر رشد جمعیت کشور ما منفی بشود و در سال های آتی جمعیت جوان کشور ما کاهش شدید پیدا کند، مجبور به مهاجرپذیری خواهیم بود که در نتیجه دچار همان تحولات فرهنگی و رفتاری های سیاسی خواهیم شد.

بحث دیگر، بُعد اخلاقی و تربیتی است که کمتر کسی به آن توجه داشته؛ سؤال این است که ساماندهی جمعیت چه ارتباطی با اخلاق جنسی دارد؟ سیاست های سخت گیرانه اخلاق جنسی که براساس خودنگهداری و منع جنسی است در فضای کثرت فرزند جواب می دهد؛ یعنی در فضای خانواده‌هایی که کم فرزند هستند این امکان

نیست. این مقاله می نویسد: «چون در خانواده‌های پرفرزند، زن از زمان آغاز تا پایان سن شور جنسی درگیر تولد و تربیت و رسیدگی به فرزندان خود است، استعداد این زن صرف فرزندان و تربیت و رسیدگی به آن‌ها می شود، ولی زمانی که زن در اوج جوانی و شور جنسی فرزنددار نباشد، شما نمی توانید اخلاق سخت گیرانه جنسی را برای زن مطرح کنید.» لہذا کسی که دنبال تحدید جمعیت است باید برای پیامدهای آن در حوزه اخلاق جنسی پاسخ داشته باشد. از قضا فمینیست‌ها به این نکته پرداخته اند و می گویند که کلید آزادی زنان از سلطه مردان، آزادی جنسی است. یعنی اگر زن از مادری فارغ شود، به تعبیر فمینیست‌ها از تحت سلطه بودن مردان هم بیرون می آید. باید بینیم در کشور اسلامی که می خواهد فرهنگ اسلامی را ترویج کند و اخلاق جنسی اش مبتنی بر رهاسازی جنسی نیست و سیاست‌های جنسی آن عفاف و... است، چه نسبتی با تحدید جمعیت یا با این نگاه دارد.

ارضای جنسی تناسب بین عرضه است و تقاضا یعنی زنی که درگیر فرزندداری است، آستانه رضایت جنسی اش پایین تر تعریف می شود و نیاز او با حد ارتباط جنسی با شوهرش برطرف می شود. اما یک واقعیت تلخی در کشور ما وجود دارد و آن این که کسانی که سیاست کاهش جمعیت را در کشور پیگیری می کردند، در دوره‌هایی به این امر اہتمام داشتند که سن ازدواج را بالا ببرند. در ضمن جامعه پزشکی ما مستنداتی دارند، اما آن را بزرگ نمایی می کنند و دایما خطر بارداری مثلا بالاتر از سن ۳۵ سالگی یا پایین تر از ۲۰ سالگی را گوشزد می کنند؛ در حالی که اگر مثلا خطر بارداری برای زن یک در هزار باشد، بعد از ۳۵ سالگی یا قبل از ۲۰ سالگی می شود ۱۰ در هزار و این‌ها می آیند بزرگ نمایی می کنند و می گویند خطر بارداری ۱۰ برابر می شود و نمی گویند چقدر در چقدر. حالا به خاطر کاهش و مهار جمعیت سن ازدواج را بالا می برند و فاصله سن بلوغ تا ازدواج زیاد می شود که باعث به وجود آمدن معضلات جنسی دیگر در جامعه می شود.

### الگوهای سبک زندگی و تغییرات جمعیتی

الگوهای سبک زندگی در دنیا از دهه ۱۳۳۰ به بعد به شدت تغییر کرد و با اندکی تأخیر وارد کشور ما شد و باید به این نکته توجه کرد که هر قدر جمعیت خانواده کمتر باشد

مجال برای تحول در الگوهای سبک زندگی به سبک الگوهای مدرن متأخر بیشتر خواهد شد. شهرنشینی و رشد فناوری های جدید را میتوان دو عامل اصلی رشد سبکهای جدید زندگی دانست. در ایران شهرنشینی به ویژه بر گسترش این سبکهای جدید زندگی اثری مستقیم و جدی دارد. در واقع فشارهای اقتصادی، اجتماعی و روانی زندگی شهری در کنار تغییر الگوهای فرهنگی اندیشه در باب مسائل اجتماعی هرچه بیشتر خانواده را تحت فشار ایجاد کاهش تراکم و تمرکز بر فردیت قرار داده است. فرزندان توقع بیشتری جهت در اختیار داشتن حریم خصوصی خود دارند و فشارهای اقتصادی متعاقب چنین تقاضاهایی به تدریج زمینه را جهت کاهش تعداد خانوار فراهم آورد. یعنی هر قدر جمعیت خانواده شما بیشتر باشد، مجبورید با سبک قناعت زندگی کنید و یا مصادیق اوقات فراغت متفاوت خواهد بود، ولی وقتی سبک زندگی را در مفهوم توسعه و رفاه مادی قرار می دهیم، تجمل گرایی، مدگرایی، رفتن سراغ کالاهای فرهنگی پیش می آید و به طور کلی با پدیده های جدیدی درگیر می شویم و تعریف متوسط زندگی متفاوت خواهد شد و الگوهایی که در آن تجملات شکل گرفته خود را نشان می دهد. در نتیجه هر چه جامعه به سمت تغییر الگوهای سبک زندگی می رود، جمعیت خود را کاهش می دهد و هر چه جمعیت کاهش پیدا کند، الگوهای سبک زندگی مجال تحول می یابد. این یک تأثیر متقابل است.

**روند راهبردی:** هر چه جامعه به سمت تغییر الگوهای سبک زندگی می رود، جمعیت خود را کاهش می دهد و هر چه جمعیت کاهش پیدا کند، الگوهای سبک زندگی مجال تحول می یابد. این یک تأثیر متقابل است.

### معضل نگاه کارشناسانه به مسئله تصمیم گیری در حوزه جمعیت

بنا بر آنچه تاکنون مطرح گردیده است، بحث ساماندهی جمعیت علاوه بر بُعد بهداشتی، ابعاد سیاسی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، فرهنگی و... دارد، سوال اینجاست که با چه تدبیری پایگاه تحدید جمعیت در وزارت بهداشت جمهوری اسلامی قرار دارد؟ آیا این وزارتخانه صلاحیت کافی جهت در نظر گرفتن تمامی ابعاد چنین موضوعی را در اختیار دارد؟ در واقع ما در اینجا میتوانیم استدلال کنیم که با معضلی نهادی در تصمیم گیری در این عرصه مواجهیم. در واقع تا زمانی که با جدیت در این رابطه تصمیم گیری

نگردد، نمیتوان به آینده برنامه ریزی های جمعیت شناسانه در سطح کشور امیدوار بود چرا که این شکل نهادی به راحتی بسیاری از سرمایه گذارها در حوزه های پژوهشی و تحقیقاتی و تصمیم گیری را متاثر خواهد ساخت. این امر به خوبی نشان می دهد که ما با ضعف کارشناسی در تصمیم گیری برای ساماندهی جمعیت روبه رو هستیم. ما نیامده- ایم کارشناسان حوزه های مختلف با دیدگاه های مختلف را کنار هم بگذاریم و به یک برآیند برسیم.

البته در اینجا برخی نکته های را به حق مطرح میکنند که از آنجا که وظیفه وزارت بهداشت، حفظ و ارتقای سلامت آحاد جامعه است و مسئول بهداشت باروری وزارت بهداشت است، همیشه وزارت بهداشت بوده که این برنامه را هدایت می کرده است. این برنامه در واحدهای

بهداشتی وزارت بهداشت تعریف شد همان جا که

الگوهای سبک زندگی در دنیا از دهه ۱۹۵۰ به بعد به شدت تغییر کرد و با اندکی تأخیر وارد کشور ما شد و باید به این نکته توجه کرد که هر قدر جمعیت خانواده کمتر باشد مجال برای تحول در الگوهای سبک زندگی به سبک الگوهای مدرن متأخر بیشتر خواهد شد

یک خانم بارداری اش را اعلام می کرده یا یک خانم شرایط شیردهی را سؤال می کرده؛ اما در کشورهای دیگر از آنجا که نگاه به مسئله تحدید جمعیت، کمیتی بود یک خانم در یک جا بارداری اش را اعلام می کرد و در جای دیگری از تنظیم خانواده استفاده می کرد (میرزایی، ۱۳۸۰، ۱۷۰). در کشور ما، تنظیم خانواده و سلامت خانواده از طریق وزارت

بهداشت، صورت گرفت و اگر وزارت خانه های دیگر دخالت و همکاری کردند، علتش این بود که سلامت خانواده مسئله ای همه گیر و مهم بود. اما این موضوع صرفاً ابعاد جمعیت شناسانه را پوشش میدهد و پاسخی به انتقاد مطرحه در بالا ندارد.

نکته دیگری هم هست و آن اینکه کارشناسان حوزه های مختلف بهداشتی، فرهنگی، اجتماعی و... در رابطه با حوزه های تخصصی نامرتب به خود به اظهار نظر می پردازند. در جامعه دینی کارشناس باید برای فقیه موضوع شناسی کند و به ترسیم ابعاد مسئله بپردازد. فقیه بر اساس حساسیت های دینی می بیند که مصالح جامعه چیست و چه تصمیمی باید گرفت یا چه توصیه ای باید کرد و چه حکم شرعی بر مسئله مترتب است. کارشناسان اقتصادی باید به سنجش ابعاد اقتصادی تصمیم گیری های جمعیتی بپردازند و کارشناسان سیاسی ابعاد سیاسی آن را بشکافند. اما متأسفانه شکل نهادی و شکل

نهادینه تصمیم‌گیری در این حوزه به نحوی است که در تمامی ابعاد گوناگون مطرح شده در بالا تنها یک مدیر و یا یک مسئول به ارائه نظر می‌پردازد. کسی باید این تصمیم را بگیرد که اهلیت بر این تصمیم را داشته باشد.

**پرسش راهبردی:** مسئله ساماندهی جمعیت دارای ابعاد اخلاقی، مذهبی، سیاسی و اقتصادی است. سوال اینجاست که چرا تصمیم‌گیری در رابطه با این موضوع به وزارت بهداشت محول گردیده است؟ باید واقع بینانه نتایج و پیامدهای این شکل بندی نهادی را بر برنامه‌ریزیهای جمعیتی مورد سنجش قرار داد.

### توسعه و جمعیت

پیش فرض مهم تحدید جمعیت در دنیای مدرن مبتنی بر این است که ما هستیم که داریم نان می‌دهیم و جامعه پر جمعیت را نمی‌توانیم نان بدهیم. مفهوم برکت، مفهوم توکل و رزاقیت خداوند دقیقاً در برابر این نقطه نظر قرار دارد. ما در فرهنگ دینی می‌گوییم؛ فقر یا ناشی از امتحان خدا یا ناشی از سوء تدبیر است. یعنی اگر فرد، خانواده و حکومت درست تدبیر کنند ما در فرض افزایش جمعیت هم مشکلی نخواهیم داشت. نکته قابل تامل و به بیان دقیقتر نقطه اتصال این تعابیر دینی و فرهنگی با مباحث جمعیت شناسی همینجاست. بسیاری این تدبیر را مترادف مفهوم توسعه قرار داده و می‌گویند هر شکل از تدبیر از آنجا که از منطق توسعه نهادی مدرن در جهان جدید خواهد گذشت در نهایت روندهای نزولی جمعیت را به همراه خواهد داشت. در واقع این کارشناسان بر این نکته تاکید دارند که توسعه به معنای کاهش یا نزول جمعیت تلقی می‌شود.

در واقع رابطه توسعه و جمعیت رابطه‌ای خطی و شفاف نیست، چون به طور مثال انگلیس به لحاظ جمعیتی شبیه ما است؛ اما به لحاظ توسعه‌یافتگی از ما برتر است. رشد جمعیت در اروپا، اوایل منجر به توسعه‌یافتگی شد، چون افزایش جمعیت باعث توسعه شد و آن جمعیت افزون به امکانات نیاز داشت، بعدها خود توسعه منجر به کاهش جمعیت شد. از آنجا که مرگ و میر تابع توسعه است، تحدید جمعیت در ابتدا با توسعه شروع می‌شود. توسعه با عملکردی متفاوت به باروری هم کمک کرد به این صورت که نظام اقتصادی از کشاورزی به صنعتی تبدیل شد، اقتصاد از خانه‌ها بیرون رفت، زنان می‌توانستند بیرون از خانه کار کنند، تحصیل فرزندان گران شد و همه این

موارد باعث شد تا خانواده‌ها در مورد فرزندآوری، بیشتر فکر کنند؛ زیرا داشتن فرزند به هزینه‌های زیادی نیاز داشت (محمد میرزایی، ۱۳۸۴). حتی با وجود اینکه یک سری امکانات مثل بیمه و بازنشستگی فراهم شد. توسعه هم مرگ و میر را کاهش داد و هم جمعیت را کاهش پیدا کرد. به واسطه این تأثیر، جمعیت تحدید شد. هرم طبیعی جمعیت وقتی رو به کاهش می‌رود که در پایین هرم رشد، کاهش پیدا کند. ما در حال حاضر به افزایش جمعیت جوان رسیده‌ایم که به این می‌گویند «جایزه جمعیتی». جمعیت کودکان ما کم است و این مفید است، چون به امکانات کم‌تری نیازمندیم. جمعیت سالمندان هم جمعیت کمی است، در نتیجه جمعیت جوان و میانسال ما بالاست که این به عنوان نیروی کار انسانی مفید است. حالا اگر اقتصادی قوی داشته باشیم این افزونی جمعیت جوان در توسعه جامعه در آینده به ما کمک خواهد کرد و این بستگی به اقتصاد ما دارد و این یک رابطه اثبات شده نیست که هر افزایش جمعیت جوانی منجر به توسعه بشود.

آنچه برای کاهش جمعیت مؤثر بوده؛ وسایل و آموزش راه‌های جلوگیری از بارداری نه حتی قوانین تصویب‌شده، مثل ندادن بعضی امکانات به فرزند چهارم به بعد است؛ زیرا این قوانین کوتاه‌مدت هستند. این وسایل ضدبارداری از جهات بهداشتی نیز به شدت مورد توجه هستند و از امتیازات اساسی کیفی سازی جمعیت تلقی می‌گردند. در اینجا مسئله آموزش فرهنگی در کیفی سازی برنامه های جمعیتی اهمیت خود را نشان می‌دهد. در واقع بایستی به این نکته توجه داشت که حتی باروری در کشور ما از سال ۶۴ شروع به کاهش کرده ولی برنامه تنظیم خانواده از سال ۶۸ آغاز شده و این نشان می‌دهد که جامعه زودتر به فکر تنظیم خانواده افتاده بوده است. در نتیجه در عملیاتی کردن هر نوع سیاست گذاری جمعیتی باید در نظر داشت که در درجه اول رابطه توسعه و جمعیت رابطه ای خطی نیست که در صورت صعود یکی، دیگری سقوط میکند. این امر در شرایط و فرهنگ های گوناگون متفاوت است. نکته دوم اهمیت آموزش و کیفی سازی جمعیت و توجه به شاخصهای در این حیطه است. نکته پایانی هم اینکه مهمترین اشکال سیاستگذاریهای جمعیتی از بالا در کشور ما پیش از شکل گیری دارای زمینه اجتماعی مهیا و آماده خود بوده است. بنابراین در این سیاست گذاریها باید شرایط و زمینه اجتماعی و ظرفیت پذیرش این سیاستها به خوبی ارزیابی گردد چرا که در غیراینصورت نمی توان شناسایی دقیق و سنجیده‌ای از آینده این سیاستهای در اختیار داشت.

در تکمیل مباحث مطرح شده در بالا و با پرداخت به موضوعی خاص مانند مسئله زنان عدم وجود رابطه خطی و شفاف میان توسعه و جمعیت را مورد کنکاش قرار می‌دهیم. در واقع توسعه به معنای دقیق کلمه گاه منجر به افزایش جمعیت نیز خواهد گردید. در این رابطه مثالی از سیاست های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده در رابطه با زنان به قدر کافی گویا خواهد بود.

### خانواده، زنان و سیاست تنظیم خانواده

بعد از انقلاب و علاقه مذهبی در اوایل انقلاب منجر به انجام ازدواج‌های ساده و ازدواج‌های دانشجویی شد. زنان هم در عرصه اجتماع کمتر حضور داشتند و بیشتر در خانه‌ها به سر می‌بردند، وضعیت و شرایط جنگ هم کمک کرد و به یکباره باروری افزایش یافت و سن ازدواج کاهش پیدا کرد؛ اما دوباره شرایط عوض شد و جمهوری اسلامی به این وضعیت کمک کرد که مهم‌ترین کمکش توجه به وضعیت زنان بود. همین مسئله و بازگشت به توسعه‌یافتگی دخیل بودند، اما این عوامل علل عمده بودند که دولت به آن‌ها کمک کرد. در حال حاضر هم دولت مستقیماً نمی‌تواند دخالت کند و باید خانواده در بطن جامعه مستحکم شود. یکی از عوامل کاهش باروری در جوامعی مثل ما مسئله موقعیت زنان بود. با توجه به اینکه زنان اصولاً معتقدند در جامعه حق آن‌ها تضعیف شده و برای رسیدن به این حقوق؛ مثلاً بودن در سطح جامعه - از کاهش باروری - به عنوان یک اهرم استفاده می‌کنند. نظریه ای جدید در جمعیت‌شناسی مطرح شده، تحت عنوان «برابری جنسیتی». این نظریه می‌گوید، اگر برابری جنسیتی تقویت شود و زنان امنیت اقتصادی - اجتماعی را احساس کنند، انگیزه فرزندآوری در آن‌ها قوی‌تر خواهد شد. بنابراین برابری جمعیتی در نهایت ممکن است به افزایش جمعیت منجر شود. حالا اگر شما فضا را برای زنان طوری بسازید که هم کار داشته باشند، هم درس بخوانند و هم بچه‌داری کنند، هر سه را با هم انجام خواهند داد و یکی از برابری‌های جنسیتی افزایش مرخصی زنان است.

برابری یعنی اینکه شرایطی فراهم آوریم که توانمندی‌های زنان بروز کند، مثلاً اگر می‌توانند درس بخوانند، این امکان فراهم بشود. به تبع اینها یکی از این توانمندی‌ها، فرزندآوری است. اگر زن احساس امنیت بکند به فرزندآوری علاقه نشان می‌دهد. از

یکسو عدهای براین باورند که برابری جمعیتی در دنیای توسعه یافته، باعث حداقل توقف کاهش جمعیت و در نتیجه باعث افزایش جمعیت می شود ولی عدهای می گویند برگشت به زندگی سنتی و تربیت سنتی می تواند ساماندهی جمعیت را در برداشته باشد. در گذشته، اقتصاد در خانواده بود، زنان هم در کار اقتصادی سهیم بودند و هم در تربیت فرزند. در نتیجه زنان صاحب قدرت و اقتدار بودند و در نتیجه انسجام خانوادگی زیاد بود. توسعه یافتگی اقتصاد را به بیرون از خانه برد و زنان بیکار شدند و در نتیجه میان زنان و مردان نابرابری اتفاق افتاد و مردان از توسعه بیشتر استفاده کردند (محمودیان، ۱۳۸۴). در دنیای جدید ما نمی توانیم به اقتصاد خانوادگی برگردیم، حالا اگر در این

شرایط ما بتوانیم شرایط بروز استعداد زنان را با مردان برابر کنیم، دوباره می توانیم به آن نظام سنتی خانواده برگردیم یعنی اهمیت خانواده بیشتر می شود و فرزندآوری اهمیت پیدا می کند. یعنی اگر زن خواست تحصیل کند، امکاناتش فراهم باشد، خواست برود سر کار، امکاناتش فراهم باشد، احساس امنیت خاطر کند و این منجر به افزایش جمعیت خواهد شد؛ زیرا خانواده منافاتی با دستاوردهای خارج از خانه ندارد. در نهایت برای حفظ جمعیت باید خانواده را تقویت

در مورد رابطه جمعیت و توسعه باید گفت این رابطه پیچیده تر از آن است که بتوان تعمیمی واضح و قضایوی مطلق در مورد آن به دست داد؛ این که رشد جمعیت محرک توسعه است یا مانع توسعه، بستگی به میزان و شتاب رشد جمعیت از یکسو و اوضاع و احوال اقتصادی و اجتماعی جامعه از سوی دیگر دارد. در هر حال تا آن جایی که رشد جمعیت مانعی بر توسعه اقتصادی و اجتماعی نباشد این رشد می تواند مطلوب تلقی شود

کنیم، اگر به این سمت برویم، به باروری کم تر از ۲ می رسیم چنانچه در تهران، گیلان و کردستان چنین وضعیتی داریم. چیزی که در رفتار جمعیتی مردم، به تجربه دیده ایم این است که رفتارهای جمعیتی مردم معمولاً تابع سیاستگذاری نیست، بلکه تابع موقعیت فرهنگی - اجتماعی است که در آن کار و با هم رفتار می کنند (علی قائمی، ۱۳۶۴)، مثلاً در یزد، اصفهان، سمنان که جوامعی سنتی هستند، باروری کم است یعنی در حال حاضر بدون توجه به مذهب و غیره باید دید جایگاه فرزند در کجای خانواده است. همه چیز در خانواده و توسعه نهفته است، حتی در کردستان که یک دختر نمی تواند هیچ فعالیت خاصی انجام بدهد و ترجیح می دهد ازدواج کند و فرزندی برای خودش داشته باشد.



## پدیده‌ی مرگ روستا و خطر هویت (از پیامدهای راهبردی افزایش جمعیت)

جمعیت در امروز ایران بیش از دو سوم در شهرها و کمتر از یک سوم در روستاها زیست می‌کنند. شهرنشینی ویژگی‌ها و منش خاصی در فرد ایجاد می‌کند که البته با رشد روزافزون و بی سابقه‌ای که داشته این ویژگی‌ها نیز بی سابقه‌اند. اما نکته مهم توجه به ابعاد مختلف این پدیده است. از یک سو شهرنشینی به دلیل زرق و برق زیادش باعث ایجاد جذابیت‌هایی می‌شود که ساده‌ترین نمود آن تقاضای بالا برای مهاجرت است. اما از سوی دیگر شهرنشینی روی دیگری نیز دارد که چندان مطلوب نیست. یکی از ویژگی‌های مهم فرهنگ شهری تورم فرهنگ عینی است. به این معنا که سطح تولیدات جامعه در حوزه‌های مختلف چنان بالا می‌رود که یک فرد به تنهایی قادر به جذب تمام محتوای فرهنگ نیست. این مسئله باعث می‌شود که فرد به طور هرروزه در معرض انواع و اقسام محصولات و نیروهای مختلف فرهنگی قرار داشته باشد اما نتواند در برابر آنها واکنش مناسب از خود بروز دهد.

در چنین وضعیتی است که با عقلانی شدن و محاسبه گر شدن افراد مواجه هستیم. از آنجا که فرد قادر به تعامل کامل با محیط و محرک‌هایی که او را احاطه کرده‌اند نیست در نتیجه دست به گزینش می‌زند و از میان انواع بی پایان محرک‌ها به برخی پاسخ می‌دهد و بقیه را بی پاسخ می‌گذارد. این مسئله هم به معنای عقلانی شدن وضعیت فرد است و هم به معنای فاصله‌ای است که فرد به تدریج از محیط پیرامونش می‌گیرد. این فاصله‌گیری نیز باعث سردی و بی تفاوتی در رفتار می‌شود که خود نمونه بارزی از عقلانی شدن فزاینده است. در نتیجه روابط اجتماعی نیز رو به سردی می‌گراید و فرد با هرچه بیشتر مستقل شدنش به واسطه روابط اقتصادی هم فردیت بیشتری می‌یابد و هم دچار انزوا می‌شود. اما در نهایت در نتیجه نگاه گزینشی‌ای که نسبت به محیطش پیدا می‌کند لاجرم به سمت شکل دادن به نوع خاصی از سبک زندگی سوق داده می‌شود. مشخص است که چنین رویه‌ای برای کسانی که در روستاها و یا شهرهای کوچک و توسعه نیافته زندگی می‌کنند چندان موضوعیت ندارد اما با رشد شهرها و افزایش کلان شهرهای کشور باید در انتظار ظهور و بروز چنین مسایلی بود.

با گسترش روزافزون این فرهنگ عینی ما شاهد شکلگیری معضل هویت در جامعه خواهیم بود. این حجم از تغییرات در الگوهای سبک زندگی باعث می‌شود تا

ساختارهای روانی و شخصیتی افراد نیز دگرگون شود و متاثر از فرهنگ شهری و صنعتی از یک سو و ظهور فناوری‌های جدید از سوی دیگر به شدت تغییر یابد. تا پیش از این زندگی ضرباهنگ منظم و ثابتی داشت. این مسئله حتی در دوران پهلوی نیز با وجود اینکه برنامه‌های مدرنیزاسیون آغاز شده بود استمرار داشت چرا که علیرغم اینکه این برنامه‌ها در حال اجرا شدن بود اما هنوز به عمق و گستره‌ای که در پس از دوران انقلاب به آن دست یافت نرسیده بود. از اینرو بافت سنتی جمعیت و عناصر پیشامدرن فرهنگ تا حدی دست نخورده باقی مانده بود که می‌توان گفت دین داری مردم و پای بندی شان به اصول دین خود بارزترین نشانه آن است.

اما با رشد شهرنشینی و تاکید بر سازندگی و توسعه پس از جنگ تحمیلی این رویه دچار تغییرات اساسی شد و نکته مهم آن است که تغییرات سریع در محیط اجتماعی فرایند هویت‌یابی را نیز به شدت تحت تاثیر خود قرار می‌دهد. به این معنا که اگر محیط اجتماعی محیطی ساکن و تقریباً بدون تغییر باشد فردی که در چنین محیطی رشد کند نیز از خودش تصویر ثابتی خواهد داشت. اما چنانچه فرد در معرض تغییرات سریع اقتصادی فرهنگی سیاسی و... قرار داشته باشد از آنجا که نمی‌تواند ثبات و استمرار را در جهان بیرون تجربه کند نمی‌تواند به تصویری باثبات از خود نیز دست یابد. این مسئله در واقع آن روی سکه توسعه و شهرنشینی است که بعضاً تحت عنوان تراژدی توسعه از آن یاد می‌شود. در چنین شرایطی است که فرد ممکن است با سوال من کیستم مواجه شود.

احتمالاً در طول کمتر از دو دهه آتی ایران با پدیده‌ای تحت عنوان «مرگ روستا» روبرو خواهد بود. آنوقت همه ایرانیان باید برای آشنایی با گذشته فرهنگی و تاریخی شان به سراغ روستا در بیابانها و مناطق کوهستانی خواهند گشت و چیزی نخواهند یافت. این امر حتی در بافتهای معماری شهری نیز به خوبی مشهود خواهد بود. در چنین شرایطی سیاست افزایش جمعیت چنانچه صرفاً به چرخش محور مهاجرت به سمت شهرها و به ویژه کلانشهرها سوق داده شود به شدت آسیب‌زا خواهد بود. اما چنانچه این سیاست با حفظ سرمایه‌های فرهنگی و مادی و تاریخی حاکم بر اشکال باسابقه‌تر زندگی فرهنگی مردم در قالب روستاهای کوچک اما با امکانات گسترده سمت داده شود نه تنها تبعات جمعیت‌شناختی بسیار کمتری خواهد داشت بلکه از لحاظ فرهنگی نیز مانع پدیده‌هایی مثل مرگ روستا و بحران هویت خواهد گردید.

**پیامد بالقوه:** احتمالاً در طول کمتر از دو دهه آتی ایران با پدیده ای تحت عنوان «مرگ روستا» روبرو خواهد بود. آنوقت همه ایرانیان باید برای آشنایی با گذشته فرهنگی و تاریخی شان به سراغ روستا در بیابانها و مناطق کوهستانی خواهند گشت و چیزی نخواهند یافت.

### سیاست افزایش یا کاهش جمعیت؟ کیفیت سازی جمعیت؟

بیش از اینکه تعداد جمعیت مهم باشد، کیفیت جمعیت و نیروی انسانی مهم است. به نظر می آید در بررسی وضعیت جمعیت در ایران کمتر به کیفیت آن توجه شده است. هم زمانی که سیاست افزایش جمعیت مطرح شد و هم زمانی که سیاست کاهش جمعیت و هم زمانی که حضور در جامعه جهانی از طریق افزایش جمعیت دنبال می شود. کیفیت جمعیت اهمیت بیشتری از کمیت جمعیت دارد. اگرچه نقش جمعیت در مولفه های قدرت ملی غیر قابل انکار است اما مساله کیفیت جمعیت دارای اهمیتی بنیادین تر است. برای مثال کشوری مانند ژاپن اگرچه دارای جمعیتی به مراتب پایین تر از هندوستان با بیش از میلیاردنفر جمعیت است اما به مراتب دارای قدرت بالاتری در عرصه بین المللی به علت کیفیت نیروی انسانی کشورش میباشد. بهداشت، آموزش و تربیت نیروی انسانی از صرف وجود نیروی انسانی قدرت سازتر است. شاید بهتر باشد بین کیفیت و کمیت جمعیت در ایران رابطه برقرار کرد و بر این اساس سیاست گذاری کرد.

جمعیت شناسان ایرانی با روشهای علمی پیش بینی کرده اند که در آینده نزدیک جمعیت ایران دوبرابر خواهد شد. در آینده ما با مشکل جمعیت پیران و مسائل آنها، جمعیت جوانان و مشکلات آنان، و عدم تناسب جمعیت و سطح توسعه یافتگی روبرو خواهیم شد. امروز که درآمدهای نفتی برای زندگی مردم صرف می شود دچار مشکل بیکاری و نابرابری اقتصادی هستیم. فردا با اتمام این منبع چه سیاستی باید اعمال گردد؟ این است که به جای طرح سیاست افزایش جمعیت بهتر است به سیاست کیفی سازی جمعیت کشور اقدام کرده و از بحرانهای اجتماعی و انسانی و عاطفی و اخلاقی جمعیت جوان کاسته و بر کیفیت کار و زندگی و توسعه بیفزاییم.

برای روشن تر شدن مطلب با مجموعهای از شاخص ها مسئله را بازتر خواهیم کرد. برای نمونه افزایش میزان رشد جمعیت در بین ۱۲۲ کشور جهان در سال ۱۳۸۱ اثر

معکوسی بر امیدزندگی کشورها به جا می‌گذاشته و همبستگی معنیداری با این شاخص توسعه و کیفیت زندگی نشان می‌دهد (۵۷/۰۰-).<sup>۱</sup> این امر به خوبی نشان می‌دهد که روندهای کیفی سازی جمعیت چگونه جهت معکوس را با افزایش میزان رشد جمعیت نشان می‌دهند. در واقع این شاخصی غیراقتصادی و معطوف به سرمایه انسانی می‌باشد. چنانچه ما این موضوع را با شاخصهای اقتصادی تر و ملموس تر مورد سنجش قرار دهیم مسئله شکل شفافتری پیدا خواهد کرد. در واقع به هر نسبتی که رشد بی رویه جمعیت، کشورهای مزبور اضافه شده است، درآمد سرانه آنها تقلیل نشان داده است و سوال فرضیه مربوط با درجه اطمینان لازم (۶۴/۰-)<sup>۲</sup> مورد تایید است. همانطور که مشاهده می‌شود همراه با کاهش درآمد سرانه مجموعه ای از سرمایه‌های مادی، اقتصادی و اجتماعی شبکه های گسترده تری از اقشار مردم مورد تهدید واقع خواهد شد. این امر ضرورت هرچه بیشتر نگاه کیفی به مسئله جمعیت را به خوبی تبیین مینماید.

در واقع وجود سیاستهای کیفی سازی جمعیت به این معنا است که دولت از طریق تمرکز سازمانیافته بر گروههای خاص جمعیتی برنامههای ویژه‌ای را در حیطه های آموزش، بهداشت و بسط شبکه های اجتماعی فراهم آورد (براون لستر، کتردرنگوی، هالوایل بریان، ۱۳۸۲). این برنامه ها نه تنها اثرگذارای گروههای جمعیتی را در سطح کلان و حتی برای اقتصاد ملی بالاتر خواهد برد بلکه شاخص رضایت از زندگی را نیز به شدت متاثر خواهد نمود.

بنابراین میتوان استدلال کرد که کیفی سازی جمعیت گرچه بخشی از سیاستگذاری- های جمعیتی تلقی میشود اما به شدت حوزههای دیگر سیاسی، اجتماعی و فرهنگی را متاثر خواهد نمود. سیاست هماهنگ کردن رشد اقتصادی و نیز هماهنگی با عرضه منابع حیاتی، زمینه ساز توسعه می‌باشد و بالاخره سیاست گذاری توازن رشد جمعیتی با نیازهای غذایی، بهداشتی، آموزشی، سکونتی و تامین اجتماعی لازمه توسعه خواهد بود. **انتخاب راهبردی:** شفافترین گزینه جایگزین در صورت عدم اعمال سیاستهای افزایش جمعیت چیست؟ کیفی سازی جمعیت. ایجاد ارتباط بین کیفیت و کمیت جمعیت در ایران و سیاستگذاری بر اساس آن.

۱ - Carty, Winthrop P., Americas, A Path for Balanced Population Growth? Mar/Apr ۲۰۰۳, Vol. ۵۵ Issue ۲, p۲, ۵۴p; (AN ۹۲۱۶۳۰۲).

۲- این مطالعات جامع مربوط به سال ۲۰۰۲ است و پس از آن تنها در سال ۲۰۰۹ این مطالعات صورت گرفت که نتایج آن هنوز به چاپ نرسیده است.

## مهاجرت، تمرکز جمعیت در شهرها و مسائل آن

جمعیت شهری کشورمان طی سال‌های مختلف سرشماری همواره در حال افزایش بوده و نتایج سرشماری سال‌های ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ حاکی از این است که الگوی توزیع جمعیت در شهرها به‌گونه‌ای بوده که چند مادرشهر/کلان‌شهر و در رأس آنها تهران عمده جمعیت شهری و مهاجران وارد شده به شهرها را در خود جای داده و در اکثر استان‌ها بیشترین جمعیت مهاجر وارد شده به شهرهای استان‌ها وارد شهر اول هر استان شده‌اند. ویژگی این شهرها نشان می‌دهد مهم‌ترین عامل در افزایش سریع این کلان‌شهرها برتری امکانات جمع شده در آنها نسبت به سایر شهرها است.

یکی از جنبه‌های توزیع جغرافیایی جمعیت، تفکیک آن برحسب جمعیت شهرنشین و روستانشین است. در حال حاضر میزان شهرنشینی در کشورهای مختلف جهان روزبه‌روز رو به افزایش بوده، به صورتی که رشد جمعیت شهری سریع‌تر از رشد جمعیت جهانی است. بنابراین شهرنشینی یکی از مهم‌ترین پدیده‌های اجتماعی و جمعیتی عصر حاضر محسوب می‌شود. در ایران تحول شهرنشینی بسیار شتابان و سریع بوده است. آستانه ۵۰ درصد جمعیت شهری براساس سرشماری سال ۱۳۶۵، در ایران محقق شد (۵۴/۲ درصد جمعیت بر اساس سرشماری سال ۱۳۶۵ شهرنشین بودند) و نتایج آخرین سرشماری کشورمان در سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد ۶۸/۵ درصد جمعیت کشورمان شهرنشین هستند (مهاجرتهای استانی، ۱۳۶۵ - ۱۳۷۵)

تعداد شهرهای کشورمان از ۲۰۰ شهر در سال ۱۳۳۵ به ۱۰۱۲ شهر در سال ۱۳۸۵ افزایش پیدا کرده است اما نگاهی به توزیع جمعیت در شهرهای مختلف و بررسی‌های انجام گرفته در این زمینه نشان می‌دهد، الگوی توسعه شهری و افزایش جمعیت شهرها در ایران الگوی تسلط تک شهری و تمرکزگرایانه است. بررسی تحولات شهرنشینی کشور و استان‌ها نشان خواهد داد که کلان‌شهرهای محدودی بخش عمده‌ای از جمعیت مناطق شهری را به خود جذب کرده و طی سال‌های مختلف سرشماری افزایش جمعیت چشمگیری داشته‌اند.

براساس سرشماری سال ۱۳۸۵ حدود ۱۵۸۴۴۷۳۰ نفر یا ۲۲/۵ درصد از کل جمعیت کشور در شش نقطه شهری تهران، مشهد، اصفهان، تبریز، کرج و شیراز تمرکز یافته‌اند. نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ نشان می‌دهد نزدیک به یک سوم یا ۲۷ درصد مهاجران وارد

شده به شهرها طی دهه ۱۳۸۵-۱۳۷۵ نیز توسط این شش کلان شهر، جذب شده‌اند. با یک تقسیم‌بندی کلی جمعیت شهری در دو گروه از کشورهای در حال توسعه و کشورهای توسعه‌یافته می‌توان گفت که رشد قابل توجه جمعیت شهری در کشورهای در حال توسعه، همچنان ناشی از سرریز جمعیت روستایی و ادامه حرکت‌های مهاجرتی است اما چند عامل را می‌توان در آن مؤثرتر دانست از جمله: ورود آرام صنعت به حوزه‌های کشاورزی، افزایش نسبی قابلیت تولید و آزاد شدن نیروی انسانی و سپس روانه شدن آن به شهر، فقدان زمین قابل کشت تا حد مورد نیاز یا بهره‌برداری بیش از حد منجر به فرسایش خاک و نبود اصلاحات لازم در زمینه‌های مختلف، حوادث طبیعی و پیامدهای منفی زیست‌محیطی، سهولت نسبی دستیابی به خدمات اساسی در شهر (cliggett, ۲۰۰۰) و... اما در شهرهای کشورهای توسعه‌یافته وضعی متفاوت به چشم می‌خورد. عمده‌ترین ویژگی آن در کاهش آهنگ مولید به میزان کمتر از حد جایگزینی است. نتیجه طبیعی آن افزایش نسبت کهنسالان در کل جمعیت با پیامدها و نتایج خاص خود است. این پدیده از نیمه دوم قرن بیستم تحولات شگرفی داشته و براساس پیش‌بینی‌ها این افزایش چشمگیرتر نیز خواهد بود.

زمینه‌های رشد شهرنشینی در ایران به‌طور دقیق از دهه ۱۳۰۰ مقارن با گسترش روابط اقتصادی - اجتماعی سرمایه‌داری فراهم شد. متعاقب آن فرآیند تحولات و شکاف عمیق اقتصادی بین جامعه روستایی و شهری و مهاجرت گسترده از روستا به شهر باعث رشد سریع و شتابان جمعیت شهرها و تعداد آنها شد. عوامل دافعه روستایی بعد از اصلاحات ارضی به‌ویژه در حاشیه قرار گرفتن بخش کشاورزی و کاهش فعالیت‌های آن در کنار عوامل جاذبه شهری، یعنی ویژگی‌های مثبت شهرها با دگرگونی‌های وسیع اقتصادی و نیاز به نیروی کار فراوان و ارزان، موجب کاهش روزافزون شاغلان بخش کشاورزی و مهاجرت روستاییان به شهرها شد.

جدول یک- تقسیمات کنوری به تفکیک استان و شهر ۱۳۸۵-۱۳۲۵

سرشماری	تعداد استان	تعداد شهر	میانگین تعداد شهرهای هر استان	نسبت شهرتندی	تعداد شهرهای بیش از یک میلیون نفر جمعیت
۱۳۲۵	۱۳	۱۹۹	۱۵/۳	۳/۲	یک شهر (تهران)
۱۳۳۵	۲۱	۲۷۲	۱۲	۳	یک شهر (تهران)
۱۳۴۵	۲۳	۳۷۳	۱۶/۲	۳۷	یک شهر (تهران)
۱۳۵۵	۲۴	۴۹۶	۲۰/۷	۵۳/۲	۲ شهر (تهران، مشهد، تبریز و اسفهان)
۱۳۶۵	۲۶	۶۹۲	۲۳/۶	۶۱/۲	۵ شهر (تهران، مشهد، اسفهان، تبریز و شیراز)
۱۳۷۵	۳۰	۱۰۱۲	۳۳/۸	۶۸/۵	۶ شهر (تهران، مشهد، اسفهان، تبریز، شیراز و کرج)

منابع داده‌های سرشماری عمومی مسکن و مکان، مرکز آمار ایران، ۱۳۷۵-۱۳۲۵.

نتایج سرشماری‌ها در سال‌های مختلف حاکی از این است که تا سال ۱۳۶۵ تعداد شهرهای با بیش از یک میلیون نفر جمعیت تنها به شهر تهران محدود می‌شد. طی سرشماری‌های بعدی در سال‌های ۱۳۶۵، ۱۳۷۵ و ۱۳۸۵ تعداد شهرهای با یک میلیون نفر جمعیت و بیشتر به ۴، ۵ و ۶ شهر افزایش یافت.<sup>۱</sup>

جمعیت شهری با رشد انفجاری و شتابانی در دهه ۱۳۴۵-۱۳۳۵ افزایش یافته است.

افزایش مطلق نسبت به سال ۱۳۳۵ بیان‌کننده

رشد جمعیت شهری و جابه‌جایی سریع جمعیت

روستایی به طرف شهرهاست. درصد متوسط رشد

سالانه جمعیت کشورمان طی این دهه برابر ۵/۱۰

است. در دهه بعدی درصد متوسط رشد سالانه

جمعیت شهری اندکی کاهش یافت و سپس در

دهه ۱۳۶۵-۱۳۵۵ به رقم بی‌سابقه ۵/۴۱ رسید.

طی دو دوره ۱۳۶۵-۱۳۷۵ و ۱۳۸۵-۱۳۷۵ این

میزان برابر ۳/۲۱ و ۲/۷۴ است. در نتایج سرشماری سال ۱۳۸۵ برای نخستین بار با رشد

منفی جمعیت روستائین روبه‌رو شدیم و انتظار داریم این روند طی سال‌های آینده

ادامه یابد.

جمعیت مجموعه شهرها از چهار عامل منشأ می‌گیرد: ۱- جمعیت مقیم شهر در

یک تاریخ معین و افزایش طبیعی آن (تفاوت موالید و مرگ‌ها) طی مدت معین. ۲-

مهاجرت‌هایی که از نقاط دیگر اعم از شهر و روستا و حتی سایر کشورها به شهرها

صورت می‌گیرد. ۳- ادغام حومه‌ها و اقمار شهری به محدوده شهری. ۴- عامل تبدیل

نقاط روستایی به شهر در نتیجه رشد طبیعی و جاذبه جمعیتی آن و در نتیجه فرارفت از

ضابطه حداقل جمعیت شهری (لوکاس و پاول، ۱۳۸۱).

در بستر اجتماعی ایران همزمان با پایان یافتن گذار اول جمعیتی، شاهد آغاز فاز جدیدی در تحولات جمعیتی هستیم و بدین جهت ابعاد و مسائل جدیدی در حوزه جمعیت و توسعه در ایران ظهور و گسترش یافته است

۱- مرکز آمار ایران (۱۳۸۶)، آمار مهاجرت‌های استانی و شهری (۱۳۸۵-۱۳۶۵)

در سه دهه ۱۳۶۵-۱۳۳۵ کشورمان با رشد بالای جمعیت شهری مواجه شد، این رشد در درجه اول از افزایش طبیعی جمعیت شهرها اثر پذیرفته است اما در کشورهایی که رشد اقتصادی سریع تری دارند نقش مهاجرت در افزایش جمعیت بیشتر از رشد طبیعی است. رشد جمعیت شهری در دهه‌های بعد از ۱۳۶۵ ناشی از افزایش مهاجرت به شهرها است و با توجه به کاهش سریع رشد جمعیت مناطق روستایی کشورمان به نظر می‌رسد تبدیل روستاها به شهر یا الحاق روستاها به شهر و به‌خصوص مهاجرت‌های روستا- شهری مهم‌ترین عامل افزایش جمعیت شهری کشورمان باشد. (زنجانی، ۱۳۸۰)

مهاجرت و به‌خصوص مهاجرت روستا- شهری یکی از ارکان افزایش جمعیت شهرها محسوب می‌شود. در مراحل اولیه توسعه کشورها گرایش شدیدی به تمرکز جمعیت و انتقال مهاجران روستایی در شهرهای بزرگی که بر نظام شهری مسلط هستند، دیده می‌شود. ایران نیز در وضعیت گسترش شهرها و افزایش جمعیت به‌خصوص در شهرهای بزرگ است. به این نکته نیز باید توجه کرد که کشورمان تا دو دهه پیش افزایش بالای جمعیت را به دلیل رشد فزاینده موالید تجربه کرد و این مسأله شامل شهرها هم می‌شود پس طبیعی است که ما اکنون با رشد بالای جمعیت شهری که مهاجران روستایی را با میزان بالای باروری کل در خود جذب کرده، مواجه باشیم.

جمعیت زدایی ناشی از مهاجرت‌های بی رویه روستایی به عنوان یک عامل خارجی نظم طبیعی رشد جمعیت را برهم می‌زند و اختلالات عمده‌ای را در وجوه ساختاری جمعیت و حرکات آن ایجاد می‌نماید. بسیاری از بررسی‌ها حاکی از اثرات این مهاجرت بر دینامیک جمعیت در مناطق روستایی است. به طوری که رشد بیشتر روستاها به مراتب کمتر از میزان‌های متعارف در سطح کشور و استان است. یکی از وجوه ساختار جمعیتی نسبت جنسی است. آمار نسبت‌های جنسی در روستاهای ایران نشان دهنده نامتناسب بودن و تغییرات شدید آن می‌باشد و میزان آن با میزانهای جهانی (۱۰۱) و کشوری (۱۰۳) اختلاف زیادی دارد و حتی از رقم‌هایی مانند ۳۷ تا ۱۲۰ تفاوت نشان می‌دهد. تفاوت‌هایی که از هیچ نظم قابل برنامه ریزی تبعیت نمی‌کند.

یکی دیگر از اثرات فرآیند مهاجرت‌ها و جمعیت زدایی که بیشتر در سنین فعالیت صورت می‌گیرد، اثرات شدید بر ساختار سنی جمعیت است. به طوری که هر مه‌ای سنی ترسیم- شده بسیاری از روستاها، غیرمتقارن و ناموزون و غالباً غیرمتوازن، میانه تورفته است که



نمودی از اثرگذاری شدید مهاجرت‌های روستایی است.

به طوری کلی میتوان گفت جمعیت‌زدایی غیربیولوژیک ناشی از مهاجرت‌های روستایی باعث تشدید روند تخلیه روستاها شده است که این امر ناشی از عدم مقاومت واحدهای کوچک جمعیتی در برابر پدیده‌های مهاجرتی است. تخلیه روستاها و مهاجرت‌های شدید روستایی باعث برهم خوردن تعادل فضایی بین فضا‌های شهری و روستایی شده است.

**پیامد بالقوه:** با توجه به اینکه مهاجرت بیشتر در سنین فعالیت اقتصادی و سنین باروری صورت می‌گیرد و این امر باعث تخلیه روستاها از جمعیت فعال و مولد و برهم خوردن نظم هرم سنی و ساختمان سنی جمعیت میگردد. در چنین شرایطی به هیچ وجه امکان اعمال هرگونه سیاست ساماندهی و تنظیم خانواده به دلیل جابجایی گروه‌های ساکن در ابتدا و تغییرات فرهنگی ناشی از شهرنشینی و عدم همگرایی افراد متعلق به روستا میسر نیست و پیامدهای اعمال هرگونه سیاست‌گذاری فرهنگی در این زمینه غیرقابل پیش بینی **قاعده راهبردی:** اکنون با رشد بالای جمعیت شهری که مهاجران روستایی را با میزان بالای باروری کل در خود جذب کرده، روبرو هستیم. از سوی دیگر تنظیم سیاست-های کنترل جمعیت و تنظیم خانواده به دلیل شکل‌گیری هسته‌های فرهنگی گوناگون در شهرها به دلیل همین مهاجرت‌ها باید اشکال چندگانه‌تر، متنوع‌تر، هوشمندانه‌تر و خردنگرتری به خود بگیرد.

## وضعیت شاخص‌های ازدواج و طلاق و اثرات آن بر سیاست‌های جمعیتی و تنظیم خانواده<sup>۱</sup>

میزان عمومی ازدواج کشور و تمامی استانها طی سالهای ۸۱ تا ۸۶ با روندی افزایشی روبرو بوده است و در سال ۸۶ به بیشترین حد خود رسیده است که روندی راضی‌کننده به نظر میرسد (سالنامه ثبت احوال کشور ۱۳۸۶) و نشان از رواج ازدواج نزد جوانان می‌باشد، ولی برخی استانها از جمله استان تهران از کمترین میزان ازدواج برخوردار بوده است و حتی تغییرات آن بین این سالها بسیار اندک بوده و رضایت بخش نمی‌باشد که این امر ناشی از نوع و شرایط زندگی در کلانشهرها و کاهش رغبت و آمادگی

جوانان برای امر ازدواج، بدلیل شرایط سخت زندگی از جمله تهیه مسکن، یافتن شغل، هزینه های بالای زندگی و نیز شرایط بد اقتصادی خانواده ها و سخت گیری خانواده ها در امر ازدواج می باشد. برعکس استانهای کوچک که از میزان شهر نشینی کمتری برخوردارند و بیشتر سنتی هستند، تهیه مسکن، شغل و ساده گیری خانواده ها در امر ازدواج، ازدواج را سهل تر نموده و رغبت جوانان را به سوی ازدواج بیشتری نماید و روند افزایشی مناسبی را در این شاخص نشان می دهد که استانهای آذربایجان غربی، اردبیل، چهارمحال و بختیاری، خراسان شمالی و سیستان و بلوچستان از این جمله اند.

میزان عمومی طلاق کشور طی سالهای ۸۱ تا ۸۶ روندی صعودی داشته که این میزان تقریباً تقریباً در تمامی استانهای کشور افزایش داشته است. (سالنامه ثبت احوال کشور، ۱۳۸۶) طلاق، دلایل متعددی از جمله مشکلات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و... می تواند داشته باشد. اگر این روند صعودی همچنان ادامه پیدا کند، به بحرانی تبدیل می شود که ابتدا خانواده ها و سپس جامعه را مورد تهدید قرار داده و زمینه بروز بسیاری از انحرافات اخلاقی و اجتماعی را فراهم می نماید.

استان تهران، بیشترین آمار طلاق را به خود اختصاص داده هست و این امر حائز کمال توجه است زیرا در سالهای آتی با مشکلاتی چون فرزندان بی سرپرست، مشکل حضانت از آنان، افزایش زنان مطلقه و مشکل اشاعه مواجه خواهد بود. استان تهران درمیزان عمومی ازدواج در رده اول کمترین ها، در میزان عمومی طلاق و نیز نسبت طلاق به ازدواج، در رده اول بیشترین ها قرار دارد.

بخشی از بالا رفتن آمار ازدواج در نتیجه به ثمر نشستن نسل پرتراکم سالهای دهه ۶۰ است و نه لزوماً به معنای انگیزه بالاتر برای ازدواج (کوششی، ۱۳۸۳، ۱۱). نکته موازی با این مطلب این است که بخش عمده‌های از این نسل یا اساساً خیلی دیر به سراغ فرزندآوری میروند (آن هم ۱ یا نهایت ۲ فرزند) یا اساساً و به طور موقت از آن چشم پوشی نموده‌اند. از این جهت آمار بالای ازدواج به معنای افزایش چشمگیر آمار فرزندان نخواهد بود (آقا، ۱۳۸۳). علاوه بر این موضوع چنانچه ما آمار طلاق و روند رو به افزایش آن را در نظر بگیریم بیشتر مسئله فرزندآوری کم‌رنگ خواهد شد. نکته مضاعفی که در اینجا بر سیاست های کنترل و تنظیم خانواده سایه خواهد افکند شکل گیری چتر فرهنگی طلاق و اثرگذاری آن بر میزان باروری در نسلهای آتی است.

**آینده بالقوه:** چتر فرهنگی طلاق بر سیاستهای جمعیتی به این معناست که فرزندان که در جامعه کنونی نتایج اجتماعی و فرهنگی مسئله طلاق و جدایی پدر و مادر و زندگی با ناپدري و نامادري را تجربه کرده‌اند، در سالهای آتی بدبینی بیشتری نسبت به فرزندآوری نسبت به نسل کنونی خواهند داشت و این امر اثرات خود را در سالهای آتی بر میزان باروری زوجین خواهد گذاشت.

### نتیجه‌گیری (نگرشی تحلیلی و تاریخی)

اقتصاددان‌ها، جامعه‌شناسان و متخصصان، متذکر شدند که اگر رشد بالای جمعیت ادامه پیدا کند، دنیا دچار مشکل خواهد شد و بحث مهار جمعیت از همین جا آغاز شد. البته این بحث بیشتر متوجه کشورهای مثل اندونزی، چین و هندوستان که در آن موقع جمعیت‌شان زیاد بود، شد. ایران در آن زمان، جمعیتی نزدیک به ۳۰ میلیون نفر داشت و خیلی درگیر این مسئله نبود. اما متخصصان علوم اجتماعی کشورمان، با پیامدهای اقتصادی، اجتماعی افزایش جمعیت آشنا شده بودند و به همین دلایل یک بحث ضروری در تمام کشورها مطرح شد و در بعضی کشورها، مثل اندونزی وزارت برای این مسئله طراحی شد و در هندوستان یا چین هم سیاست‌های کاهش جمعیتی بسیاری اعمال شد و حتی تشویق‌ها و تبلیغات زیادی صورت گرفت و نگاه به کاهش کمی جمعیت بود. در ایران هم با اینکه تعداد جمعیتش کم بود اینگونه بحث‌ها، در دانشگاه‌ها بسیار صورت می‌گرفت، «معاونت تنظیم خانواده» در زمان رژیم پهلوی زیر نظر هویدا تأسیس شد. بعد از آن بود که در واحدهای بهداشتی آن زمان کشور وسایل ضدبارداری توزیع شد. اما مردم خیلی استقبال نکردند که این عدم استقبال دلایل مختلفی داشت از جمله اینکه شرایط اقتصادی زندگی آن زمان مردم با افزایش جمعیت سازگارتر بود. مثلاً پسری بعد از سن هفت-هشت سالگی در یک روستا به مزرعه می‌رفت و به اقتصاد خانواده کمک می‌کرد یا دخترها بعد از سن نه-ده سالگی پشت دار قالی می‌نشستند و فرزند ابزاری اقتصادی محسوب می‌شدند. ضمن اینکه مسایل مذهبی هم تأثیر داشت. مرگ و میر در آن زمان ۱۲ در هزار بود که عمده‌اش بچه‌ها بودند، موالید هم حدود ۴۲ در هزار بود یعنی رشد جمعیت حدود سه درصد بود.

در سال‌های اول انقلاب بحث مهار جمعیت یک بار دیگر مطرح شد. نگاه وزارت

بهداشت در آن سال‌ها بسیار سلامت نگر بود و خیلی به کمیت جمعیت کار نداشت، در نتیجه، وزارت بهداشت شواهد و مستندات از کل جهان آورد، مبنی بر اینکه مثلاً بارداری قبل از سن ۱۸ و بعد از سن ۳۵ سال برای مادر و کودک خطرناک است و اگر فاصله بین بارداری‌ها کمتر از سه سال باشد برای مادر خطرناک است. از آن طرف هم با توجه به وجوب صیانت ذات، که در اسلام مطرح است، ما ارتقاء سلامت خانواده را جدی گرفتیم. مثلاً در سلامت خانواده باید به بچه واکسن بزنیم، باید از مادر در دوران بارداری مراقبت کنیم، باید فاصله مناسب بین تولد فرزندان مراعات شود و نباید زن قبل از ۱۸ سالگی فرزندی به دنیا بیاورد و... از جمله برنامه‌های موفق بود. علت اینکه هیئت وزیران در سال ۱۳۶۸ به این برنامه رأی داد به خاطر رویکرد سلامت نگری بود که به برنامه داشت که البته در اسلام اصلی اساسی است.

در سال ۱۳۷۳، یعنی پنج سال بعد جلسه‌ای در قاهره برگزار شد و در آنجا مطرح شد که ما باید به مسئله مهار جمعیت به جای نگرش کمیتی، نگرشی کیفیتی داشته باشیم و کیفیت زندگی خانواده را مورد توجه قرار دهیم. در همان جلسه که متخصصانی از بیشتر کشورهای دنیا حضور داشتند، بحث مهار جمعیت، با بحث توسعه گره خورد و گفتند توسعه یعنی افزایش کیفیت زندگی، بنابراین با این دیدگاه برنامه تحدید جمعیت در کنار برنامه‌های مراقبت از سلامت خانواده قرار گرفت و بدین ترتیب مثلاً بحث نازایی در کنار برنامه‌های مراقبت از سلامت خانواده و بهداشت باروری قرار گرفت (آشفته تهرانی، ۱۳۸۱). پیرو این برنامه، بحث عدم تبعیض در شیردهی به فرزند دختر و پسر مطرح شد. چون اگر دختران به اندازه کافی از شیر مادر تغذیه نکنند بعدها در باروری دچار مشکل خواهند شد یا سوادآموزی و آموزش دختران، آموزش جنسی به نوجوانان و آزادی انتخاب همسر توسط دختران همه این مسایل تحت پوشش بهداشت و سلامت باروری قرار گرفت که برنامه‌ای کیفی بود. در راستای تأمین سلامت جسمی، روانی و اجتماعی افراد خانواده.. با این دیدگاه و نگرش در کنفرانس قاهره شرکت و اعلام کردیم که مسئله مهار جمعیت را با نگاه سلامت‌نگر پنج سال قبل از کنفرانس قاهره، در کشور ما با تعالیم اسلام حل گردیده است. در این زمینه در کشور امکاناتی فراهم شد که خانم‌ها به خانم‌ها و آقایان به آقایان مراجعه کنند و وسایل ضدبارداری هم طوری بود که شخص را برای همیشه عقیم نکند. همه اینها در جهت سلامت خانواده عمل می‌کند نه صرفاً به

معنای کم یا زیاد فرزندآوری؛ چون هر دو ممکن است در شرایطی سلامت خانواده را تهدید کند. بنابراین باید در هر زمان و با توجه به شرایط، نرمی طراحی گردد - آن هم با توجه به هر خانواده متفاوت است - تا سلامت در خانواده حفظ شود. این دیدگاه از نظر سیاست گذاران این حوزه نگاهی منطقی و شرعی است. این نگاه کمک می کند که ما خانواده‌هایی با نشاط و سالم داشته باشیم. اما اگر یک دیدگاه کمی داشته باشیم، جوان باید دیر ازدواج کند تا دوره زایش او کم باشد، اما در نگاه کیفیتی جوان باید به موقع ازدواج کند و رفتارهای صحیح جنسی داشته باشد تا دچار مشکلات باروری نشود و سلامت خانواده حفظ شود، بر خلاف آنچه جمعیت‌شناسان قبلاً توصیه می کردند. بنابراین با این دیدگاه مسئله تحدید جمعیت راهکار مناسبی خواهد داشت.

شاخص‌هایی که در آن زمان تعریف شد، عمدتاً شاخص‌های بین‌المللی بودند. مثل اینکه میزان مولید از چه تعداد به چه تعدادی برسد یا اینکه چند درصد خانم‌ها از برنامه‌های تنظیم خانواده استفاده می‌کنند. اما وقتی می‌خواستیم شاخص را اندازه‌گیری کنیم، به سراغ خانواده‌ها که بصورت رسمی و شرعی ازدواج کرده‌اند رفتیم و نه کسانی که احیاناً ازدواج نکرده‌اند ولی فعالیت جنسی دارند. شاخص‌هایی را اندازه‌گیری کردیم که متناسب با فرهنگ‌مان بود و در درون خانواده و ساختار خانواده، معنا و مفهوم داشت. البته این شاخص‌ها باید در هر زمانی تغییر کند و با توجه به شرایط باید شاخص‌ها، را بازبینی کنیم و روی بعضی شاخص‌ها تأکید داشته باشیم. مثلاً شاخص رشد جمعیت، زمانی ۳/۹ درصد بود و اهمیت داشت اما حالا که این شاخص به ۱/۲ رسیده خیلی شاخص ارزشمندی نیست. در حال حاضر، کیفیت دوران بارداری یا کیفیت برنامه‌های تنظیم خانواده برایمان ارزشمند است، چون ما بارداری‌های ناخواسته، زیاد داریم، که این از نظر روحی برای مادر مشکل‌آفرین است و حتی ممکن است منجر به سقط جنین شود. به همین منظور و برای حفظ سلامت مادرها باید یکی از شاخص‌هایمان کاهش باروری ناخواسته باشد و در حال حاضر این قضیه اهمیت دارد. شاخص مهم دیگر اکنون میزان شرکت مردان در برنامه‌های بهداشت باروری است. پس به طور کلی شاخص‌ها را باید با توجه به شرایط زمان، پیشرفت علم و سیاست‌گذاری‌ها، تغییر بدهیم. چنین شاخص‌هایی در واقع شاخص‌های کیفی سازی جمعیت تلقی میشوند. برنامه ریزی جمعیتی در واقع در عوض مجادلات بی ثمر در رابطه با کاهش یا افزایش جمعیت بایستی به این سو سوق داده شود.

در مورد مهار جمعیت نباید هیچ کس را به زور قانون و ادار به تحدید جمعیت کرد، چون با روش‌های علمی اثبات شده که این روش درست نیست. روش درست این است که به خانواده‌ها آگاهی و آموزش داده شود تا آزادانه و آگاهانه تصمیم بگیرند. اما در مواقعی که رشد جمعیت بالا است، وضعیت بحرانی است؛ شرایط فرق می‌کند. در دهه اول انقلاب که رشد جمعیت به  $3/9$  درصد رسیده بود، نگرانی و شتاب‌زدگی‌هایی را به همراه داشت که باعث تدوین چنین قانونی شد.

در نهایت در مورد اینکه اگر تحدید جمعیت داشته یا نداشته باشیم، چه اتفاقی می‌افتد، باید گفت، اکثر کشورها به ویژه کشورهای جهان سوم در سال‌های اخیر به دنبال کاهش جمعیت هستند و یک زمره‌هایی در کشور ما و کشورهای جهان سوم افتاده که نشئت گرفته از اتفاقاتی است که در اروپا افتاده و برخی اتفاقات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی نیز در خود این کشورها حادث شده است. اروپایی معتقدند که اگر باروری کل ۲ باشد، جمعیت حفظ می‌شود و اگر کمتر از ۲ باشد، خطرناک است و امکان دارد جمعیت کاهش پیدا کند که در اروپا همین اتفاق افتاده است و در بعضی کشورها باروری کل  $1/2$  درصد است. در کشور ما باروری ۲ است اما هنوز رشدمان  $1/2$  درصد است و ما باید به رشد صفر برسیم تا جمعیتمان حفظ بشود و گرنه تا آن زمان ما افزایش جمعیت خواهیم داشت. در نهایت علتی که باعث افزایش جمعیت می‌شود، ساختار سنی جمعیت است که این مسئله در اروپا رفع شده و جمعیتشان دارد کم می‌شود، اما در کشور ما رفع نشده است. با این فرض که باروری در سطح پایین بماند و باروری کم را نتیجه بدهد، اما اگر باروری کمتر نشود و حتی اگر کمی افزایش پیدا کند، در مورد جمعیت و افزایش آن نگرانی وجود ندارد که ما به دنبال کاهش جمعیت باشیم. در ایران باروری کم شده؛ اما رشد همچنان بالاست و این رشد بالا قطعاً تا ۲۰ سال آینده ادامه خواهد داشت.

اکنون برنامه‌ها و نوع آن‌ها را باید عوض کرد. برای ازدواج جوان‌ها، برنامه‌ریزی کنیم و اگر شرایط باروری رعایت شود، در آینده به وضعیت ایده‌آلی خواهیم رسید. در واقع به لحاظ بهداشتی، فراهم نشدن امکان ازدواج، یک مشکل محسوب می‌شود و اگر این مشکل، حل شود، رشد جمعیت، متعادل می‌شود. کشورهایی که رشدشان منفی شده، برای حل این مشکل، رو به مهاجرپذیری آورده‌اند که این راهکار، راه اساسی نیست.

اولویت اول در کشور ما، تسهیل امر ازدواج جوانان است که خود این قضیه منجر به امنیت اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود و شاخصهای کیفی جمعیت را به خوبی بهبود خواهد بخشید.

در نهایت مهمترین عامل کاهش جمعیت بالا رفتن سواد زنان است و جمهوری اسلامی زنان را باسواد کرد. اما همانطور که گفته شد بالاتر رفتن کیفیت زندگی زنان و فراهم آوردن امنیت شغلی و فکری برای آنان و عدم تراحم وظایف و مسئولیت های فرزنداوری و نگهداری فرزندان با مسولیت های خارج از خانه می تواند مجددا زمینه های تمایل به فرزنداوری در زنان را ایجاد نماید. این امر یکی دیگر از ضرورت های تاکید بر برنامه های کیفی سازی جمعیت در ایران است.

مساله افزایش و کاهش رشد جمعیت و تبعات آن از جمله مهم ترین مباحث اقتصادی، اجتماعی هر جامعه انسانی است. از نظر تعداد، جمعیت ایران در حال حاضر کمی بیش از ۷۰ میلیون نفر است. جمعیت کشور ما در حال حاضر دوران گذار را طی می‌کند و از نظر جمعیت‌شناسی، در نیمه‌ی دوم مرحله‌ی سوم از مراحل چهارگانه‌ی گذار قرار دارد. تغییرات و روندهای نزولی باروری در تقریباً دو دهه‌ی گذشته به تغییرات اساسی در ساختار سنی جمعیت ایران منجر شده است. با این روندی که طی می‌شود در حوالی سال ۱۴۳۰ خورشیدی حدود ۲۳-۲۶ درصد جمعیت کشور را افراد ۶۰ ساله به بالا را تشکیل خواهند داد. بنابراین، در نیمه‌ی اول قرن پانزده خورشیدی برخلاف نیمه‌ی دوم قرن چهارده، نیازها و مشکلات مرتبط با سالمندان محوریت خواهد یافت. سؤال مهمی که از نظر آینده‌نگری جمعیت مطرح است این است که آیا تغییر در ساختار سنی و گذار از جوانی به سالخوردگی همان وضعیتی را برای جمعیت ایران رقم نخواهد زد که سال‌هاست در کشورهای اروپایی به یک چالش جدی در ساختار اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی این کشورها درآمده است؟ در آن صورت برای جبران کاستی‌های آن چه چاره‌ای باید اندیشید؟ آیا ایران سال ۱۴۳۰ نیز از همان امکاناتی برای جذب مهاجر و اصلاح ساختار جمعیت برخوردار خواهد شد که امروزه چند کشور بسیار پیشرفته‌ی اروپایی از آن برخوردارند؟ و یا این که در دام تنیده‌ی عدم توسعه‌یافتگی نسبی، سیر قهقرایی و کاهش تعداد جمعیت و سالخوردگی سریع و پیش‌رس گرفتار خواهد آمد و راه برون‌رفتی از آن نخواهد داشت؟

متأسفانه در شرایط کنونی و علی‌رغم تغییرات سریع جمعیت طی سال‌های گذشته، سیاست جمعیتی هدفمندی دنبال نمی‌شود. سیاست‌های جمعیتی کشور که موانع اولیه را پشت سر گذاشته است به سرعت حرکت می‌کند و مقصد و سرانجام معینی نیز ندارد. این سرعت مسائلی را برای کشور ایجاد خواهد کرد. برای مثال، بر اساس نتایج سرشماری ۱۳۸۵، آهنگ رشد سالیانه‌ی جمعیت روستایی در بسیاری از استان‌های کشور منفی است که می‌تواند از دو عامل نشأت گرفته باشد: اول این‌که، سطح باروری به شدت کاهش یافته باشد که باید در مقابل آن موضع‌گیری نمود، یا این‌که مهاجرت‌ها تشدید شده باشند که باز باید به آن رسیدگی کرد. عمل‌زدگی در اجرای سیاست‌های جمعیتی، مجال تفکر جدی درباره‌ی مصالح آینده‌ی کشور و روندهای جمعیتی را تحت‌الشعاع قرار داده و برنامه‌ی تنظیم خانواده در سراسری تندی به سوی نقطه‌ی نامعینی سیر می‌کند که در آن نقطه هیچ تعریفی برای حجم، ساختار و تغییر و تحولات عمده‌ی جمعیت صورت نگرفته است. شاید همانطور که در این مقاله به آن تأکید شده است در عوض اندیشه در مورد کاهش یا افزایش جمعیت بایستی به کیفی سازی جمعیت مبادرت ورزید.

**آینده بالقوه:** در حوالی سال ۱۴۳۰ خورشیدی حدود ۲۳-۲۶ درصد جمعیت کشور را افراد ۶۰ ساله به بالا را تشکیل خواهند داد. بنابراین، در نیمه‌ی اول قرن پانزده خورشیدی برخلاف نیمه‌ی دوم قرن چهارده، نیازها و مشکلات مرتبط با سالمندان محوریت خواهد یافت.

## منابع

آقا، هما (۱۳۸۳)، بررسی تحولات سن ازدواج و توازن نسبت‌های جنسیتی در سنین ازدواج در ایران، دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دانشگاه شیراز  
آشفته‌تهرانی، امیر (۱۳۸۱)، جمعیت‌شناسی و تحلیل جستارهای جمعیتی، تهران، انتشارات گستره

براون لستر، دکتر دنگوی، هالوایل بریایان، بحران جمعیت (ابعاد نوزده گانه مشکل افزایش جمعیت)، مترجم: اردشیر اشراقی، نشر نقطه، ۱۳۸۲

زنجان، حبیب‌الله. (۱۳۷۱ الف). بررسی باروری در ایران - مرکز مطالعات و تحقیقات



شهرسازی و معماری در ایران - وزارت مسکن و شهرسازی - تهران  
 زنجانی، حبیب‌الله و دیگران. (۱۳۵۰). جمعیت‌شناسی تطبیقی جهان - بخش جمعیت‌شناسی  
 موسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.

زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰)، مهاجرت، تهران، سمت  
 سرایی، حسن. (۱۳۷۲). نظری اجمالی به جمعیت جهان، قاره‌ها و ایران - فصلنامه علوم  
 اجتماعی - دوره اول - شماره ۳ و ۴ - صص ۲۸-۹.

سرایی، حسن. (۱۳۷۰). درباره آهنگ‌های رشد جمعیت ایران ۱۳۳۵ تا ۱۳۶۵ - فصلنامه علوم  
 اجتماعی - دوره اول - شماره ۱ و ۲ - صص ۱۱۱-۹۷.

فرخلو، مهدیو کیومرث حبیبی (۱۳۸۴)، "تحلیل مهاجرت در ارتباط با سطح توسعه یافتگی  
 استانهای کشور با استفاده از تکنیکهای برنامه ریزی"، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ۸۱،  
 صص ۷۶

قائمى، علی، خانواده و مسائل همسران جوان، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۶۴  
 کوششی، مجید (۱۳۸۳)، مناقشاتی در مورد تأخیر در ازدواج جوانان و مسئله طلاق، مجله  
 فرهنگ و پژوهش، شماره ۱۶۹

لوکاس، دیوید و پاول میر. (۱۳۸۱). درآمدی بر مطالعات جمعیتی - ترجمه‌ی حسین  
 محمودیان - تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

مرکز آمار ایران. (۱۳۷۹). برآورد سطح و الگوی باروری در ایران با استفاده از روش فرزندان  
 خود: ۱۳۵۱-۱۳۷۹ - تهران: انتشارات مرکز آمار ایران.

مرکز آمار ایران، سرشماری عموم و نفوس مسکن، سالهای ۱۳۴۵، ۱۳۳۵، ۱۳۵۵، ۱۳۶۵،  
 ۱۳۷۵

مرکز آمار ایران. (۱۳۸۶). سالنامه‌ی آماری ایران - تهران - انتشارات مرکز آمار ایران.  
 میرزایی، محمد. (۱۳۸۰). انتقال مرگ و میر، اختلال در سلامتی و برنامه‌ریزی بهداشتی - نامه‌ی  
 علوم اجتماعی - شماره‌ی ۱۸ - صص ۱۶۹ تا ۲۸۸.

میرزایی، محمد. (۱۳۷۱). سطح مرگ و میر و توسعه - ارائه‌ی یک الگو - مجموعه‌ی مقالات  
 سمینار جمعیت و توسعه - جلد دوم - تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

میرزایی، محمد. (۱۳۸۴). جمعیت و توسعه با تأکید بر ایران (ده مقاله) - تهران: انتشارات مرکز  
 مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

وانش، گیلان، جی و مارک گ. ترموت (۱۳۸۳). مقدمه‌ای بر اصول و روش‌های تحلیل جمعیت‌شناختی - ترجمه‌ی حاتم حسینی و غلامرضا کهنسالی - همدان: انتشارات دانشگاه بوعلی سینا

محمودیان، دانش خانواده (جمعیت و جمعیت‌شناسی)، سمت، ۱۳۸۴

مرکز آمار ایران (۱۳۷۷)، مهاجرت‌های استانی (۱۳۶۵ - ۱۳۷۵)

مرکز آمار ایران (۱۳۸۶): نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۸۵، قابل دسترسی در سایت

مرکز آمار: WWW.SCI.IR

سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۸۶) سالنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور، تهران، انتشارات دریای نور

U.S Census Bureau, International Data Base

Social Components of Migration: Experiences from» (۲۰۰۰) Cliggett, Lisa

.Southern Province, Zambia», Human Organization

world population data sheet, population reference bureau ۲۰۰۶

۲۰۰۶ Human Development, Report

سایتهای اینترنتی مورد استفاده

www.mg-o.blogfa.ir

www.aftab.ir

www.ngdir.ir

www.census.gov/cgi-bin/ipc/idbrank.p

worldmap.com

.www/en.wikipedia.org

www.prb.org

esa.un.org

www.nocr.ir.com

www.uis.unesco.org

www.wikipedia.org

